

.....
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَجْمِعِ الْمُشْتَغَلِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

عرض کردیم مرحوم نائینی فرمودند بعضی از امور هست، بعضی از مسائل فقهی که گفتند مبتنی بر واجب معلق یا واجب مشروط است، یکی هم نماز. چون مثلاً وجوب حمد، مشروط است به اینکه شما تسلیم را تا تسلیم درست انجام بدهید تا تشهد و تسلیم. پس این وجوبش متعلق به یک شرط متأخری می شود راجع به این بحث کردند. بعد ایشان جواب دادند که این این طور نیست. این جزء در حقیقت تسلیم جزء است، لکن این عمل تدریجی الوجود است. در وجودش متوقف بر آن است، بحث تعلیق نیست که واجب معلق باشد یا شرط متأخر باشد.

عرض کردیم این مبنی است بر اینکه اجزاء وجود داشته باشد. مفصل شرح دادیم دیروز. این مبنی است بر انحلال. اصلاً کلمات نائینی در اینجا مبنی است بر انحلال. یعنی امری که به صلاة آمده، منحل می شود به اجزاء نماز یک امری می خورد به تکبیر، یک امری می خورد به قرائت، یک امری می خورد به رکوع، به ذکر رکوع، به ذکر سجود، تا تسلیم یک امر هم می خورد به تسلیم که به اصطلاح، البته این بین شیعه است. بین سنی ها هم دارند اما بعضی ها مثل ابوحنیفه تسلیم را شرط نمی دانند، لازم نیست سلام بدهید. با هر فعلی که منافعی نماز باشد، از نماز درمی آید. هر کاری بکنید. بلند شوید راه بروید برای خودتان، از نماز درمی آید، لازم به تسلیم نیست. اما در مبنای شیعه تسلیم چرا، جزء است.

علی ای حال، عرض کردیم این کلمات مرحوم نائینی که شرط متأخر را فرض کردند و نه این اخذش، نه ردش، نه جواب بهش، نه اصل اشکال، هیچ کدامش درست نیست، چون مبنا درست نیست. ما عرض کردیم مبنای این مبنا، انحلال واجب به اجزاء درست نیست. در امور اعتباری، این شأن امور اعتباری است. به همانی که لفظ آمده، ابراز شده، تعلق گرفته، به واقع نگاه نمی کند، «أقم الصلاة» به صلاة تعلق گرفته. حالا این صلاة مرکب از اجزائه است، هست قبول است مرکب اما این امرش متعلق به آنها نیست اگر می خواهد تعلق پیدا بکند، این ها تعلق مجازی. حالا می شود گفت به اسمش انتزاعی، اعتباری. فرق بین انتزاع و اعتبار هم هست. حالا من به یک معنای جامع دارم به کار می برم شبیه جری المیزاب. شبیه اینکه من رفتم تا تهران. ایشان که نمی رود، ماشین دارد می رود. می گوید من رفتم ایشان سوار ماشین، کاری نکرده است. این اصطلاحاً به آن می گویند انتزاعی، اعتباری. به حساب می شود گفت یک نوع تعبیر ادبی است، نه تعبیر

قانونی. آثار وجوب قانونی ندارد. آن آثار قانونی برای وجوب را اجزاء ندارند آن آثاری که هست، آن برایش بار نمی شود. بله، یک نوع تعبیر ادبی است این. می گوئیم که حالا که اجزاء دارد، پس این وجوب به اجزاء خورده این یک نوع تعبیر قانونی است.

عرض کردم، وقتی یک امری می آید در یک جایی به یک امری تعلق می گیرد که از امور متعدد تشکیل شده، عرض شد، آن امور متعدد یک وحدت اعتباری از امر کسب می کنند. این وحدت اعتباری حقیقی نیست، قانونی نیست. حقیقی اینجا مرادمان قانونی است و آن امر واحد هم یک تکثر اعتباری از اجزاء کسب می کند. هر کدام یکی از آن وحدت کسب می کند، اجزاء یکی می شوند، از آن طرف هم امر منحل می شود. این انحلال، انحلال قانونی نیست که آثار قانونی برایش بار بشود حالا هر به نحوی، واجب مقدمی باشد، نفسی باشد، تهیی باشد، هر کدام می خواهد باشد. یا به قول مرحوم آقا ضیاء عین همان وجوب است این نیست، نه.

عرض کردیم سر این مطلب این است که هنوز در آن کلمات سابقین، مسئله ای اعتبار خیلی خوب توضیح داده نشده. عرض کردیم مرحوم اصفهانی توضیحاتی داده، حالا چون مرحوم آقا ضیاء فاضل معاصر ایشان است، زیر بار نمی رود. علی ای حال، این هست که مرحوم آقای شیخ محمد حسین یک شرحی راجع به اعتبار و حقیقت اعتبار داده و آنجا هم قبول کرده به معنای ابراز است. همان حرفی که آقای خویی می زنند یا حرفی که شاگرد دیگری ایشان، مرحوم علامه طباطبایی در کتاب اصول فلسفه و به اصطلاح در ادراکات اعتباری می زنند.

علی ای حال، شما یک مطلبی را نقل کردید، آن مطلب که اعتبارات قبل از قانون یک اعتبار،

یکی از حضار: قبل از اجتماع،

آیت الله مددی: قبل از اجتماع نه، اعتباراتی نیست. مثال هایی زدید شما که ایشان نمی دانم ایشان نوشته، یاد نمی آید. می دانم چون من کتاب، کتاب ایشان را آوردیم اینجا خواندیم، دوسه روز ظاهراً خواندیم.

یکی از حضار: المیزان.

آیت الله مددی: خب حالا این بواش گفتید مشکل نیست. چرا مطلب اصلی نبود مطلب اصلی حالا مهمه.

علی ای حال، اینها اعتبار نیست اصلاً. اخف و اثقل واقعی است، اعتبار نیست. اینکه گفتید قبل از اجتماع داریم، من نمی فهمم مراد ایشان قبل از اجتماع چیست. اعتبارات ادبی را ممکن است یک کسی برای خودش بنشیند خیالات بکند. اما اعتبارات قانونی قطعاً در

اجتماع است، قانون برای اجتماع است اصلاً. فردی تنها باشد، اعتبار قانونی ندارد. این که گفتید اعتبار قبل از اجتماع، بعد از اجتماع، من خودم یاد نمی‌آید به نقل از شما عرض می‌کنم که مرحوم علامه نوشته باشد اعتبار قبل از...

این که شما گفتید همه امور حقیقی بودند، یعنی اعتباری نبودند. عرض کردم این مسئله‌ی امور اعتباری خیلی توضیح روشن داده نشده. ما هم متأسفانه نشد که یک جای این را بحث بکنیم. همین طور در خلال بحث‌ها می‌آید، متفرق می‌آید یک جا بیاید. عرض کردیم در کتب اهل سنت، عده‌ی زیادی از کتب اهل سنت و حتی یک کتابی هست زیدیه دارند، اختصاراً به آن «غایه» می‌گویند، «غایه». کتاب «غایه» مثل کفایه‌ی ماست. البته چاپی که من دارم، چاپ بزرگی است، دو جلد بزرگ است و حواشی خوبی دارد. این بهترین کتاب زیدیه در اصول است بهتر از این ندارد و انصافاً هم لطیف است، انصافاً کتاب لطیفی است. غایه چه یاد رفت دنبالش، «غایه المoadی» یا «غایه الفکر» نمی‌دانم. دنبالش یادم رفته. لکن، زیدیه‌ها با من صحبت می‌کنند «غایه»، کتاب «غایه» می‌گویند.

این در زیدیه این را دارد اصلاً یک فصلی، کتب اهل سنت، همه‌شان نه، عده‌ای‌شان دارند فصل اول در حکم است، حقیقت حکم و اقسام حکم، که ما اصلاً کلاً نداریم در اصول ما اصلاً کلاً نیست. اصلاً این فصل تو اصول ما برداشته شده. لذا من دائماً امر اعتباری مجبورم در خلال کلمات بگویم چون این جایی گفته نشده، مستقلاً در کلمات ما نیامده. اما در کلمات اصولیین اهل سنت هست. آن هم نه همه‌شان. البته عرض کنم به نظرم توی «المعتمد» ابوالحسین بصری که تازگی چاپ، تازه که بیست سال است چقدر است چاپ شده است.

چون آثار ابوالحسین چاپ نشده بود کتاب قشنگی است اصول ابوالحسین بصری. «المعتمد» اصول اهل سنت است. یعنی همان روشی است که اهل سنت گرفتند در تاریخ اصول اشاره اجمالی عرض کردیم. به هر حال، چون این مسائل اعتبار درست توضیح داده نشده، این قبل از اجتماع و بعد از اجتماع این جوری است.

به هر حال این مطلبی را که در اینجا ایشان می‌خواهند بفرمایند، وجوب اجزاء، وجوب اعتبار قانونی نیست که مثلاً نسخ مقدمی است، نسخ نفسی است، نهیوی است، اصلاً قانونی نیست. یک نوع ادبی است، تعبیر ادبی است. امر واحد از اجزاء تکرار می‌گیرد، اجزاء از امر واحد، وحدت می‌گیرند. اجزاء که مختلف اند، یک وحدت اعتباری پیدا می‌کنند. وحدت اعتباری عنوان صلاة است. صلاة که امر وحدانی است، «أقم الصلاة»، یک تکرار پیدا می‌کند. این تکرار اعتباری یعنی اعتبار ادبی است، اعتبار قانونی نیست. نه. از نظر قانونی، امر به صلاة خورده، به اجزاء نخورده. هیچ نحوی نخورده، نه مقدمی، نه نفسی، الی آخره، انحاء.

پس این مبنای مرحوم نائینی، طرح این مسئله که ایشان فرمودند، این مبنی است بر اینکه اجزاء وجوب داشته باشند. ما اصلاً وجوب اجزاء را قبول نکردیم. بعد ایشان یک ان قلت می زنند چون می خواهند فقط اشاره کنم که آقا ما حواسمان هست، بعضی ها ممکن است بگویند آقا...

یکی از حضار: خب حج هم همین طور است. یعنی شما اجزاء حج را وجوب مستقل از هم نیست. مثلاً طواف و حالا اجزاء دیگری که دارد.

آیت الله مددی: خصوص وجوب حج ممکنه مجموعه نُسک مختلف باشه و اینها با همدیگر یک ربطی پیدا کرده باشند در عالم اعتبار. این احتمال را دارد. مثل بدن انسان، مثلاً دستگاه تغذیه یک چیز است، دستگاه تنفس یک چیز است، دستگاه گردش خون یک... دستگاه های مختلف دارد. بدن انسان دستگاه ها، یک ربط کلی بین اینها هست اما دستگاه های مختلف دارد ممکن است حج بالخصوص خارج باشد. ممکن است.

یکی از حضار: این حرف را مرحوم نائینی در حج بزنید. بگویند کسی که اول وارد احرام می کند...

آیت الله مددی: نه، معلوم نیست، نه معلوم نیست نمی شود. آن دلیل برایش نداریم. علی ای حال، دقت فرمودید شما؟

ممکن است در آن هم عرض کردم، همان «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» مراد کل اعمال است. «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» آن کل اعمال است. عرض کردم من یک نکته ای را در «أَتَمُّوا» می خواستم عرض کنم. کلمه «أَتَمُّوا» چون معنای تمام است. تمام اصطلاحاً در لغت عرب، آن جزء اخیر را می گویند.

مثلاً شما می روید ساختمان را درست می کنید، بعد رنگ می کنید، بعد نمی دانم وسایل برقی اش را نصب می کنید. هر کدام یک دستگاهی است. برقی یک چیزی است، آبش یک چیزی است، ساختمان، برقی را نصب می کنید، آخرین کاری که رنگی هم می کنید. تمام که می گویند یک عمل تمام انجام بده، دو معنا دارد: یعنی آن جزء اخیر را انجام بده چون تماش با آن جزء اخیر است. یک دفعه نه، کل عمل را در نظر می گیرد، یعنی کل عمل را انجام بده. تماماً، من البدو الی الختم، به صورت تام انجام بده. دقت کردید؟

اینکه امام تمسک می کند، مبنی است بر معنای دوم. اینکه بفرمایند در قرآن آمده وجوب حج و عمره، مبنی است بر معنای دوم، یعنی از اول تا آخر. این «أَتَمُّوا» به این معناست. یک دفعه فقط جزء اخیر را نگاه می کند. این هم یک معنای، چون تمام آن جزء آخر است، با آن تمام می شود. آن جزء آخری که عمل با او تمام می شود.

یک دفعه نظرش به همان جزء اخیر است، یک دفعه نظرش به کل عمل، من البدء الى الختم، تاماً، «أَتَمُّوا» یعنی «اَتَمُّوا بِالْحَجِّ تَامًا»، «اَتَمُّوا بِالْعُمْرَةِ تَامَةً». «أَتَمُّوا» معنایش این است. این تمسک امام مبنی است بر این نکته. آن نکته‌هایی که باید حج را اگر وارد شد انسان، باید تمام بکند، آن نکته دیگری است. آن هم از این آیهی مبارکه استفاده کردند لکن به نظر من استفاده‌اش درست نیست.

چون عرض کردیم، عبادات به طور کلی به دو قسم اند: یک قسم عبادت انسان می‌تواند شروع بکند، می‌تواند خارج بشود، مثل نماز. می‌تواند وارد نماز بشود، می‌تواند خارج بشود. یک قسم عبادات طبیعتش این جور است: اگر شروع کرد دیگر نمی‌تواند خارج بشود. حج این جور است. چرا؟ چون درش احرام دارد. اونیه که در حج مهم است، از احرام خارج بشود. آن عمل را انجام می‌دهد تا از احرام... و الا اگر مثلاً فرض کنید آن اعمال اخیر را انجام نداد، برگشت به شهر خودش، هنوز در احرام است. هنوز الان در احرام است. از احرام خارج نمی‌شود حج این نکته را دارد.

لذا عرض کردم در باب روزه هم این احتمال هست. خوب دقت کنید. چون گفته نشده در کلمات اصحاب، توضیحاتش را بنده عرض کردم. ممکن است روزه هم این طوری باشه، یعنی ممکنه روزه از قبیل نماز باشه، شما از روزه دریابید، غذا می‌خورید از روزه درمی‌آید. بگوییم نه، شما روزه‌ی خصوص ماه رمضان البته، نه روزه کفاره. روزه‌ی کفاره می‌توانید ازش دریابید. روزه‌ی نذر می‌توانید ازش دریابید. اما روزه ماه رمضان نمی‌توانید ازش دریابید. چرا؟ چون هر آنی تکلیف دارد. شما الان غذا خوردید، آن بعدی هست. «ثُمَّ أَتَمُّوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ». هنوز شما در حال روزه هستید در ماه رمضان این طوری است. این خصوصیت روزه‌ی ماه رمضان است. این روایاتی که آمده و لذا تعدد کفاره روی این مبنا خیلی واضح است.

یعنی اگر یک بار غذا خورد، خیلی خب کفاره می‌دهد، بار دوم غذا خورد، کفاره دوم، چون هنوز حکم به روزه دارد. نه حکم به امساک، حکم به روزه دارد. «أَتَمُّوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ». پس روزه ماه رمضان مثل شبیه حج است. اگر وارد روزه شد، دیگر نمی‌شود خارج بشود. دقت کردید؟ حتی اگر مثلاً غذا خورد، نمی‌تواند خارج بشود. این را باید تا شب ادامه بدهد. «ثُمَّ أَتَمُّوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ».

و لذا عده‌ی زیادی قائل به تعددند. مرحوم استاد در خصوص جماع قائل به تعدد، در غیرش قائل به تعدد نیست. چون در آنجا دارد «مَنْ جَامَعَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ». این «جامع» اعم از اینکه در حال روزه باشد یا نباشد اما آنها «مَنْ أَفْطَرَ مَتَّعِدًّا» آنها می‌گویند اگر به دفعه اول افطار کرد، دیگر از صوم خارج می‌شود اما این روایت دلیل نمی‌کند. دلیل روایت برای اینکه کفاره‌اش این است، می‌گوید «مَنْ أَفْطَرَ مَتَّعِدًّا».

.....

علی ای حال وارد بحث نمی خواستم این نکته را خدمتان عرض کنم. اصولاً عبادات دو طبیعت دارند. کاری به «أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» هم نداریم. یکی طبیعتشان این است، این خیلی ظرافت دارد. یکی طبیعتشان این است که شما می توانید خارج بشوید. مثلاً نماز جماعت، عده ای گفتند نماز جماعت اگر شما وارد جماعت شدید، دیگر نمی توانید خارج بشوید. باید تا آخر بروید. عده ای گفتند جماعت این طوری است، می توانید خارج بشوید. اختیاری داخل بشوید، اختیاری خارج... بیشتر فتوا روی این است که اختیاری می توانید وارد بشوید، اختیاری... دقت کردید؟ نه نماز، خود نماز، می توانید خارج بشوید. نماز مشکل ندارد. وضو می توانید رها بکنید اثناء وضو. دلیل بر اتمام وضو نداریم.

یکی از حضار: نماز فریضه را هم حرمت که دارد تکلیفی. نماز را ول بکنیم وسط کار حرمت دارد.

آیت الله مددی: در خصوص فریضه اجماع قائمه، دلیل لفظی روشنی نداریم. دقت کردید؟ روشن شد چه می خواهم بگویم؟ این نکات فنی را دقت بکنید.

بعد ایشان فان قلت دارد که قدرت بر تسلیم ندارد، می خواهد اعمال را انجام بدهد. بعد جواب می دهد که قدرت مع الواسطه اشکال ندارد. این مطلبی که ایشان گفته درست است، یعنی این مطلب درست است. قدرت بالواسطه مثل قدرت بلاواسطه است، فرقی نمی کند. فقط یک نکته ای را اگر ایشان می فرمودند که این اعتبار قدرت به حکم عقل است. چیزی که به حکم عقل است فرق نمی کند. این را نگفتند، به این تعبیر نگفتند. این ان قلت و قلت ایشان درست است مطلب درستی است این ان قلت و قلت ایشان، لکن مبنا فاسد است. چون ان قلت و قلت مبنی است بر اینکه اجزاء وجوب داشته باشند، ما مبنا را قبول نکردیم.

لذا شرح نمی دهم وگرنه بخواهم شرح بدهم، شرح فرضی است. ما هم عرض کردیم مباحث فرضی را مطرح نمی کنیم. مبنایش فاسد است، اما اصل مطلب درست است. چرا؟ چون این قدرت، قدرت عقلی است. قدرت عقلی صدق می کند، حالا مع الواسطه باشد یا بلاواسطه باشد. این کلمه ای که اینجا قدرت عقلی است در عبارات تقریر نیامده. شاید نائینی تو درس فرموده باشد. این قدرت اگر قدرت عقلی بود، فرقی نمی کند. همین که قدرت بر مقدمه وسط واسطه داشته باشد، کأنّ قدرت بر تسلیم هم دارد.

پس بنابراین، اگر این مبنا را قبول کردیم، اشکال ندارد این در... اما خود مبنا را قبول نکردیم. لذا این بحث را بحث فرضی گرفتیم. فقط می خواستم یک نکته بگویم. این راجع به این.

بقی فی المقام حکم صورة الشک. به نظرم حالا نشد من امروز یک کمی عجله داشتم، نشد نگاه کنم. به نظرم حکم شک را، اینکه تارة علم در واجب مطلق و تارة به صورت شک است، بیست صفحه قبل، هجده صفحه قبل، خیلی صفحه قبل گفته است. در همان وقتی که می خواندیم، گفتیم آقا این می گوید «وَيَأْتِي الْكَلَامُ فِيهِ» بعد از هجده صفحه، بیست صفحه. حالا نشد امروز دقیقاً نگاه کنم که شماره ی صفحات را بدهم. خیلی قبله، فاصله اش زیاد است.

بقی الکلام فی المقام، حکم صورة الشک، فی کون... حالا اگر شک کردیم واجب مطلق است یا مشروط است، خب معروف است بین علما به اصالة الاطلاق، به اصل لفظی تمسک می کنند. اصالة الاطلاق. نائینی اصالة الاطلاق را اشکال می کند، می گوید به اصل عملی باید مراجعه کرد. عرض کردیم قاعده ی علما این است که اگر علم بود، علم معتبری بود، عرض کردیم علم هم در اینجا نه آن قطعی که اصطلاحی است، علم عرفی. علم عرفی یعنی وضوح، این مطلب وضوح داشته باشد. این را اصطلاحاً می گوئیم علم عرفی. قطع داریم، علم عرفی داریم، وثوق و اطمینان داریم. وثوق و اطمینان حکم شخصی است، فرقی این است. علم عرفی، عرف را نگاه می کند.

این مجتهد می گوید برای من کاملاً این مطلب روشن است که حکم این است. عرض کردیم بنای علما فعلاً بر این است که اینها همه طریقت دارد، قبول نکردیم. علم و علم عرفی و وثوق در باب اعتبارات قانونی، حکم قطع موضوعی دارد. از هر راهی حاصل شد، نمی شود. به هر درجه ای حاصل شد، نمی شود. یعنی شرطش این است که حتی وثوقی که این مجتهد پیدا می کند، لا اقل نود درصدش مقدمات عقلائی باشد، می گوید وثوق من از این راه پیدا شده، آن مقدمات عقلائی باشد.

چرا می گوئیم نود درصد؟ چون ده درصد را به مجتهد واگذار می کنند. این مجتهد با آن فرق می کند، این دکتر با آن فرق می کند. این دکتري که می گوید من تشخیصم این است که این است، این باید دلیلش را اقامه بکند، وثوق دارم، اطمینان دارم، دلیلش را اقامه بکند، ۹۰ درصد مقدماتش عقلائی باشد. یا علمی باشد، در علم طب قبول شده باشد. یا در علم عرفی، در عرف قبول شده باشد. نود درصدش. بله، ده درصد را می گذارند به اختیار خود طبیب این هست. اختلاف اطبا رو همان ده درصد است دیگر این آقامثلاً برایش از این راه وثوق پیدا شده، این را می گذارند، این را قبول می کنند.

و لذا من همیشه می گویم نود درصد روی این نکته، چون ده درصد را می گذاریم برای مجتهد، برای فقیه. ده درصد را اجازه می دهیم. اما نود درصدش باید رو... حتی در وثوق شخصی، آقایان خیال کردند در وثوق شخصی از هر راهی وثوق شخصی پیدا شد کافی است. عرض کردیم این مطلب صحیح نیست. چرا؟ چون حجیت علم را ذاتی گرفتند. این مطلب صحیح نیست که مرحوم شیخ دارد.

البته شیخ ندارد، شیخ خلاصه‌ی فرهنگی است که از زمان وحید بهبهانی آمده. چون خلاصه‌ی حرف اخباری‌ها این بود که این علم طریقی نیست، موضوعی است. اگر شما از قیاس علم پیدا کردید، قطع پیدا نکنید، حجت نیست. اخباری‌ها این را می‌گفتند. اصولی‌ها بعد از وحید گفتند نه اگر قطع آمد، حجیتش ذاتی است، ولو از قیاس حاصل بشود، تصریح دارند آقایان. حالا شیخ تصریح ندارد لکن از خلال کلماتش درمی‌آید و شیخ حجیت این قطع را طریقی، طریقه صرف می‌داند.

عرض کردیم این مطالب شیخ درست نیست. اصلاً ذاتیت در باب حجیت معنا ندارد، نه ذاتی کتاب برهان به اصطلاح آقایان، نه ذاتی کتاب ایساغوجی. هیچ کدام معنا ندارد. این ذاتی بودن عرض کردم یک نکته‌ای دارد که در کلمات عامه آمده، بعد هم مرحوم علامه در کلماتش هست. عرض کردیم کلمات عامه هم چرا آمده. بعد در مقابل علامه، مرحوم ملا محمدامین استرآبادی ایستاد و البته عبارات ایشان یک جور خاصی است، تند می‌دارد، فحاشی هم دارد، خواب هم دارد، از این چیزهای عجیب و غریب دارد. اما مرد ملایی است، انصافاً مرد ملایی است ملا محمدامین و اینکه بگوییم در اینجا این علم یک علم است که باید از راه معینی بشود، این را می‌شود گفت، مشکل ندارد می‌شود قانون راه را معین بکند. بگوید از قیاس نمی‌شود این را می‌شود گفت این مشکل خاصی ندارد. این که آقایان ذاتی گرفتند و از این حرف‌ها، این حرف‌ها نمی‌شود اثباتش کرد.

یکی از حضار: یعنی از یک راهی ما اطمینان یا حتی علم پیدا بکنیم که نماز را امام صادق این جور می‌خوانده و آن هم درسته، باز بگوییم این حجت نیست. فقط باید...

آیت الله مددی: مقدماتش را باید بگویید. از چه راهی؟

یکی از حضار: از یک راه غیر عقلانی، مثلاً از قیاس ولی خب علم واقعاً مثل روز روز ببیند که امام صادق این جور نماز...

آیت الله مددی: بیخود اشتباه کرده.

یکی از حضار: نه اشتباه نکرده. شما می‌گویید حجت نیست.

آیت الله مددی: حجت نیست، نه.

یکی از حضار: اما حجت نیست، ولی کامل هم مثل روز روشن...

آیت الله مددی: تا وقتی مبادی عقلانی نداشته باشه، حجت نیست. این در احکام و اعتبارات قانونی این طور است.

حکم قانونی نمی شود. الان در فیزیک و شیمی همین طور است. می گوید آقا من علم دارم، می گوید خب برای خودت علم داری. تجربه کردی؟ آزمایش کردی؟ جایی دیدی؟ در علوم حقیقی خب این علم کسی حجت نمی داند. اینها آن را در امور اعتباری گفتند. لذا ما عرض کردیم امور اعتباری هم مثل امور حقیقی است، فرقی نمی کند. می شود محدودش کرد. الان یک کسی می گوید آقا من علم دارم این طور است، فلان سیاره هست و حرکتش این طور است. قبول نمی کنند که. قبول نمی کنند ولی علم...

یکی از حضار: برای خودش مثلاً...

آیت الله مددی: دلیلش چیست؟ کی گفته؟ از کجا آوردی؟ مقدماتش از کجاست؟ این را که قبول نمی کنند. اعتبارات قانونی همین طور است.

چون عرض کردیم اعتبارات قانونی یک نکته اساسی دارد، آن نکته اساسی اش این است که اعتبارات قانونی به خلاف اعتبارات ادبی، اعتبارات قانونی آثار دارد. می خواهد آثار بار کند که اثر مهمش هم کیفر است. مثلاً اگر دکتری تخلف کرد، مطبش برای یک سال بسته می شود خب این باید نکته قانونی داشته باشد. اما اعتبار ادبی اثر ندارد حالا ممکنه اثر نکند، نکند. چون اعتبار ادبی برای تأثیر در احساس و عواطف است. این مثل شیر است، این در احساس و عواطفش تأثیر می کند. آثار ندارد اعتبار ادبی آثار ندارد، اعتبار قانونی آثار دارد اصلاً فرق اساسی با هم دارند. آثار برایش بار می شود.

اینها می خواهند بگویند اگر شما از راه قیاس با علم برایتان پیدا شد، آثار بار نمی شود. شارع قبول نمی کند.

یکی از حضار: یعنی اگر مثلاً می گویند ابن طاووس از وضو نورش را می دیده، دیگر این دیگر استصحاب باید بکند یا اینکه...

آیت الله مددی: چرا عده ای هستند حتی، می گویند قلب من شهادت می دهد. خب بیخود می دهد. این حرفها را اینها را بگذارند برای عالم عرفان. به درد این کار نمی خورد. به درد فقه نمی خورد.

یکی از حضار: خودش یعنی باید نماز را با استصحاب می داند وضو ندارد ولی استصحاب می گوید وضو دارد ولی علم...

آیت الله مددی: استصحاب را قبول کردیم. علم دست می زند. علم تعبدی و تنزیلی، ابداعی. آن را قبول کردیم.

یکی از حضار: استصحابش که...

آیت الله مددی: استصحاب تعبد داریم. تعبد عقلانی داریم.

یکی از حضار: آقایان که علم را می بینید بزرگ...

آیت الله مددی: عرض کردم این مشکل استصحاب این است که درش یک درجه علم هست آقای خویی خیال کرده اماره است چون علم توش هست، خیال کرده اماره است.

عرض کردم این علم در باب استصحاب، ابداعی نفس است. اونیه که جزء امارات است، علم حقیقی است، اونیه که جنبه نورانیت دارد. اما علم ابداعی، شما ابداع کردید، نفس شما ابداع کرده، این علم ابداعی است. اصلاً مفاد اصول عملیه ابداع است، ابداع نفس است، دقت کردید؟ ابداع نفس برای عناوین خوب است، مثلاً براءت یا احتیاط، اما ابداع نفس برای خود حکم، مثلاً وجوب، استحباب، این نمی شود، این مشکل دارد. قیاس هم همین مشکل را دارد.

«إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ» اگر شما آمدید سنت را با قیاس اثبات کردید، این دین نیست. ذهن خودتان است. این ذهن فقیه است، دقت کنید، این ابداع فقیه است، شما باید دنبال دین باشید. «إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّتْ»، توجه می کنید؟ این «إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ» اشاره به این است. آنجا جای ابداع نیست، دین را با ابداع نفس نمی شود درست کرد.

یکی از حضار: علم هم نمی شود حاصل کرد؟

آیت الله مددی: بله، آقایان حاصل کردند دیگر آقا. قلب من شهادت می دهد این حدیث صحیح است. خب این چه اعتباری دارد؟ این بوده تو حوزه های ما. یعنی...

یکی از حضار: از علوم غریبه استفاده می کنند.

آیت الله مددی: خیلی خب بکنند. برای خودش خوبه. این یک کمی عقلش خلل دارد.

یکی از حضار: برای خودش خوبه یا...

آیت الله مددی: برای خودش هم خوبه یعنی چون عقلش خلل دارد، به خودش، به خودش واگذارش کردیم. نه اینکه خوبه به معنای خوب عند الله، برای خودش باید تبه بهش داد که آقا از این راهها را رها کن علوم غریبه به درد شریعت نمی خورد.

علی ای حال، خوب برای این معنا که بگذار تا بمیرد در عین خودپرستی. این برای این معنا خوب است و الا خوب به آن معنا نیست.

یکی از حضار: اگر از قیاس علم حاصل کند، شما می فرمایید حجیت ندارد.

آیت الله مددی: ندارد، نه.

یکی از حضار: خب باید از باب این باشد که بگوییم عدم جعل...

آیت الله مددی: چون شارع گفته قیاس درست نیست، چون شارع این راه را قبول نکرد.

یکی از حضار: خب بعد بگوییم از باب عدم علم به جعل در موضوع مجعول همچین چیزی باید درست کنیم یا شما این را قبول نمی کنید؟

آیت الله مددی: چی می فرمایید؟

یکی از حضار: بگوییم علم، یعنی در موضوع مجعول، بگوییم که عدم...

آیت الله مددی: موضوع جعل ندارد که، ها در این حکم.

یکی از حضار: همان چیزی که آقایان گفتند علم به جعل در موضوع مجعول برای بحث...

آیت الله مددی: آن را قبول نکردیم.

یکی از حضار: الان چطور ما این شبهه را درست کنیم؟

آیت الله مددی: آنها آنجا می گویم شارع اگر نهی... آنجا هم قبول نکردیم. چون علم، این آقایان اصلاً توجه نکردند. تا موضوع شد، علم می شود موضوعی، ما فرضمان این است که علم طریقی است، علم به جعل موضوع باشد برای مجعول، این طور که گفتند آقایان و خیلی ها هم روش مانور دادند، این حرف بیهوده ای است خب، تا شما گفتید موضوع، می شود موضوعی. فرض ما این است که علم طریقی است، علم طریقت صرف دارد، چیزی که طریقت صرف دارد، موضوع نمی شود. واقع را می بیند.

یکی از حضار: خب خود شارع از طریقت نهی کند؟

آیت الله مددی: می شود نهی بکند. مشکل ندارد.

یکی از حضار: ذاتی اش...

آیت الله مددی: می خواهد بگوید این طریق شما را نروید، ولو علم ازتان پیدا می شود. این مشکل خاصی ندارد.

مثلاً می‌گوید مجلس، قوانین مجلس از راه روزنامه مجلس که به دیوار مجلس آویزان است شناخته می‌شود. حالا یک روزنامه برداشتند که آقا ما خبرنگارمان رفت در مجلس، چنین قانونی در مجلس شده است. خب مجلس می‌گوید اعتبار ندارد. حالا شما علم پیدا می‌کنید. راست می‌گوید، خبرنگارش رفته آنجا هم دیده. تا در روزنامه مجلس روی دیوار آویزان نشود، اعتبار ندارد، می‌شود.

یکی از حضار: قیاس را خود شارع فرموده پذیرفتیم ولی نور را نهی هم نکرده که اگر نور...

آیت الله مددی: نور چیه؟

یکی از حضار: ... نور وضو را دیدی، باز استصحاب کنید. می‌بینی وضو نداری، سید بن طاووس را می‌گوییم این اگر نهی نبود

آیت الله مددی: این موضوعات خارجی است. عرض کردم در آن اشکال ندارد.

یکی از حضار: یعنی می‌شود؟

آیت الله مددی: ابداع نفس در موضوعات خارجی اشکال ندارد. دقت کردید؟ ابداع نفس در قوانین اشکال دارد.

یکی از حضار: حالا در موضوع این را بپذیریم یا نه؟

آیت الله مددی: دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟ ابداع نفس در موضوعات خارجی مشکل ندارد. چرا؟ چون شارع در موضوعات خارجی تصرف نمی‌کند، اصولاً شأن شارع نیست در موضوعات خارجی تصرف بکند. بیاید به شما بگویم این مایع نجس است یا... این شأن شارع نیست.

یکی از حضار: خب استصحاب را که فرموده...

آیت الله مددی: استصحاب...

یکی از حضار: استصحاب می‌فهمیم با این علم بنده خدا...

آیت الله مددی: این در موضوعات خارجی قبول کردیم. در احکام قبول نکردیم.

یکی از حضار: عمل کنیم به این نوری که می‌بینیم و نه...

آیت الله مددی: ببینید در استصحاب، نور نمی‌خواهد باشد، نور ابداعی است.

یکی از حضار: نور ابداعی نیست که، دارد می بیند اصلاً مثل واقعیت می بیند که الان...

آیت الله مددی: آن که می بیند سابق، دو ساعت قبل وضو گرفته. الان که شک دارد که.

یکی از حضار: ما استصحاب را نمی گوئیم که، ایشان می گوید یعنی یک نور حاصل از وضو را می بیند با کشف و شهود مثلاً.

آیت الله مددی: کشف و شهود به درد نمی خورد آن که از قیاس بدتر است، چون کشف و شهود... باز قیاس ابوحنیفه یک ضوابطی دارد. الان این ترقیه مناطی که اصحاب ما دارند، بی ضابطه است اصلاً، بی سر و ته است.

یکی از حضار: کشف و شهود هم این جوری بی ضابطه نیست.

آیت الله مددی: چرا، شما می گوئید من این طور شد، آن آقا می گوید این طور شد، آن می گوید آقا... همه هر چی...

یکی از حضار: برای خودش...

آیت الله مددی: برای خودش، آن آقای دیگر هم برای خودش.

خب، خب، بعد شد شخصی، مشکل این کشف و شهودهای، کشفی، شخصی بودنش است. یک اصطلاحی دارند در امروز، در تعریف علم، یکی از خصائص علم قابل انتقال بودن است، این از خصائص علم است. اگر می خواهید علم، این اصلاً غربی ها برای اینکه علم را از غیر علم تشخیص بدهند، آن که قابل انتقال است. می گوید آقا من این تجربه را کردم، شما هم همین تجربه بکنید به همین نتیجه، یکی دیگر هم بکند، این. اصلاً علم یعنی قابل انتقال. کشف و شهود قابل انتقال نیست، قائم به شخص است، مشکل کشف و شهود این است که قابل به شخص است، روشن شد چه می خواهم بگویم؟ لذا کشف و شهود حجت نیست، بر این اساس است. نمی دانم دقت می کنید چه می خواهم عرض کنم؟ لذا علم باید قابل انتقال باشد و لذا در احکام، علم رویه یعنی قابل انتقال باشد.

به هر حال، مرحوم سید، مرحوم، مرحوم آقای نائینی می فرمایند، حالا من یک کمی امروز خارج می شویم، مجبوریم، چاره ای نداریم. بعد ایشان می گوید این برمی گردد به اینکه قیدی که در کلام آمده، قید برای ماده است یا قید برای هیئت، راست است، این مطلب ایشان درست است. چون گاهی تردید می شود که این قید قید ماده است یا قید هیئت است. «إِنْ جَاءَكَ زَيْدٌ فَأَكْرِمْهُ». احتمال دارد «إِنْ جَاءَكَ»، معنی قید ماده باشد، یعنی قید اکرام باشد، ماده یعنی اکرام. هیئت یعنی مفاد اکرام، صیغه افعّل. ممکن است قید هیئت باشد، اگر هیئت مقید شد، طبیعتاً ماده هم مقید می شود. اما اگر ماده مقید شد، هیئت مقید نمی شود. هیئت به اطلاق خودش می ماند.

بعد ایشان می گوید که اگر کلام جایی است که قضیه به صورت قضیه شرطیه نباشد. عرض کردیم کراراً و مراراً، مرحوم آقا ضیاء اصفهانی در قضیه شرطیه دو مبنا نقل می کند، مبناي نحویین و ادبا و مبناي فلاسفه، اهل معقول. حالاً من دو تاي ایشان را نقل می کند اما نسبتش را الان یادم رفته است، به نظرم از ادبا نقل کرده که قضیه شرطی، این نکته را خیلی دقت کنید، به معنای شرط به معنای فرض و تقدیر، اصولاً عرض کردیم مفهوم شرط در کلمات قدمای اصولی، بحث لغوی است، در کلمات ما اصولیین شیعه، بحث عقلی اش کردند.

و ان شاء الله مفصل خواهیم گفت، پنج تا احتمال درش هست، حالا نمی خواهیم وارد بحثش بشویم. آن ظاهرش این است که بحث لغوی است، یعنی «إن» در لغت عرب برای چه معنایی وضع شده؟ «اگر» در لغت فارسی برای چه معنایی وضع شده؟ و لذا ما عرض کردیم، بحثشان در مفهوم شرط، جایی است که یک لفظ متمحض در شرطیت باشد. چون در لغت عرب، الفاظی هست که اضافه بر شرطیت، معنای دیگر هم دارند. مثلاً «متی ما جئت أنا جئت». هر وقت تو بیای منم می آیم. این ببینید «متی» شرط هست اما توش زمان هم دارد. مثلاً «إذا» را در مغنی دارد، معنای شرطیت و ظرفیت به استقبالیست. سه تا معنا دارد. یعنی ظرفیت تنها، شرطیت تنها نیست.

پس بحث در مفهوم شرط، در جایی است که آن لفظ، آن ادات متمحض در شرطیت باشد. آن «إن» است فقط. مثل «إذا»، «متی»، «مهما»، اینها اضافه دارد، منحصر به چیز نیست، منحصر به شرطیت نیست. ایشان در مفهوم شرط، این جور که ایشان نوشته در نائینی، «ربط جملة بجملة أخرى». عرض کردم مرحوم آقای شیخ محمد حسین تحلیل خوبی دارد که این دو احتمال دارد: یکی اینکه شرط مفاد جمله شرطیه، فرض و تقدیر باشد، یکی اینکه مفادش تعلیق باشد، تقدیر غیر از تعلیق است. در محاضرات مرحوم استاد هم می آید نوشته «تقدير علی التعلیق». نه این درست نیست.

و عرض کردیم کراراً، امروز حالا اضافه می کنیم، بین این پنج نفر، مرحوم شیخ و صاحب کفایه و مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی و مرحوم آقا ضیاء و مرحوم نائینی، آن که در مباحث الفاظ و تحلیل لفظی و لغوی خوب کار کرده، مرحوم آقای شیخ محمد حسین است، هیچ کدامشان مثل ایشان نیستند. خیلی مسلط است به مبانی لغوی. خیلی مسلط است، کاملاً مسلط است. ایشان گفته شرط، یعنی ادات شرط، در لغت عرب به معنای چیست. ببینید «إن جاءك زيد»، این یک جمله، «جاءك زيد». «أكرمه». «فا» دارد. «فأكرمه» که اصطلاحاً در کتب ادب بهش می گویند «فاء رابطة». «فأكرمه». این «أكرمه» دو چیز دارد: یکی ماده دارد، اکرام، یکی هم هیئت دارد. یکی هم ضمیر دارد، ضمیر «هاء». این تحلیل کردند. ضمیر در اینجا را به آن می گویند متعلق، بعضی ها هم بهش می گویند موضوع مرحوم آقای شیخ محمد حسین به آن می گوید متعلق، «أكرمه».

این یک مفاد جمله دارد، مفاد امر دارد، آن را بهش می گویند وجوب، هیئت، این مفاد هیئت است. یک ماده دارد، اکرام است، یک ضمیر هم دارد. ببینید این کلمه کلمه. این «فاء»، «فأکرمه»، «فاء» آمده ربط داده. «إن» در حقیقت آمده. این «إن» که آمده، چه کار کرده؟ کدام یکی را ربط داده به مجیء زید؟ اکرام را ربط داده؟ به قول ایشان ربط داده یا وجوب را ربط داده؟ مفاد هیئت را ربط داده یا مفاد ماده؟ عرض کردیم در کلمات اخیر متأخرین شیعه آمده که از شیخ انصاری نقل شده، معروف است بین علمای اصول، چه سنی، چه شیعه، مفاد هیئت است. مرحوم شیخ می گوید مفاد هیئت نمی شود، هیئت معنای حرفی است، قابل تقیید نیست.

عرض کردیم که شیخ این مطلب را نگفته، این تقریرات ایشان اشتباه نوشته. حالا آن بحث دیگری است. من وارد خصوصیات نمی شوم. این ایشان، مرحوم آقای اصفهانی به معنای فرض، «إن جاءك زید» یعنی فرض کنیم زید آمد، ببینید فرض، بر فرض آمدن. یا این مفاد جمله تعلیق است، ربط می دهد بین دو تا، بین «أکرمه» با مجیء زید ربط می دهد. این می شود تعلیق و خود ایشان فرض را قبول می کند، خود آقای شیخ محمد حسین فرض را قبول می کند.

ما توضیحات کافی چون دیدم بعضی از معاصرین سعی کردند مبنای ایشان را توضیح بدهند، غلط اندر غلط کردند، اصلاً خارج شدند از بحث، نمی خواهم اسم ببرم. آنهایی که نوشته شده بی اساس است. ببینید ما عرض کردیم بین این دو تا فرق می کند و تعجب هم می کنم از آقا اصفهانی که نکته را زیبا فهمیده اما فائده را و ثمره را زیبا بیان نکرده است. اگر به معنای فرض باشد، خوب دقت کنید. عرض کردیم در باب کلام، آقایان، مخصوصاً نحوی ها بیشتر به جانب معنای لغوی نگاه کردند، اما در حقیقت الان اخیر هم خب معلوم شده، کلام اصلاً سوق دارد، سوق کلام دارد، قرائن سیاقی دارد، قرائن حالی دارد. خودش مساق کلام را دیدن، خودش یکی از امور بسیار مهم است در کلام، در انعقاد ظهور، آن مساق کلام، سوق کلام. آن لفظی نیست.

مثل «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِیٍّ». مرحوم آخوند می گوید «إِنْ جَاءَكُمْ» یعنی «إِنْ كَانَ الْجَاءُ بِهِ فَاسِقًا». ایشان توجه نکردند، آقایان دیگر. ببینید آن نکته در «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ»، یک نکته است. این چیزهایی که نوشتند خیلی روشن نیست. آن سوق کلام برای چیست؟ دقت کنید. «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِیٍّ»، سوق این کلام برای چیست؟ یک، برای بیان حالات فاسق، که مثلاً فاسق آثاری دارد، پشت سرش نمی شود نماز خواند، شهادتش را قبول نمی شود کرد، اگر هم خبری داد، تبیین می کنیم. ببینید. سوق کلام برای حالات فاسق است یا سوق کلام برای تقسیم خبر است، که خبر را فاسق می آورد یا غیر فاسق. آن نکته، دقت کردید نکته اساسی چیست؟

یکی از حضار: نبأ که فرمود یعنی می خواهید بگویند سوق رو «نبأ» است؟

آیت الله مددی: آها روی نبأ صاحب کفایه برداشت رو نبأ زده.

انصافاً اگر ما باشیم و ظاهر قضیه، سوق کلام برای فاسق است، حالات فاسق است، برای نبأ نیست، تقسیم نبأ نیست. این دو تا کلمه متفاوت... چون بعضی ها نوشتند صد صفحه راجع به آیه نبأ نوشتند، تا قیل، فلان قال، یرد علیه، یک چیزهای عجیب غریب برداشتند. این حرف ها را نمی خواهد. این سوق کلام را، نحوی ها به آن دقت نکردند. آقایان ما هم ذهنشان مشغول به ذهن نحوی ها است.

انصافاً در اصول و در فقه، مخصوصاً فقهی که از زمان وحید آمده، البته ابتدائش مثل «جامع المقاصد» است، خیلی ضعیف است. علامه از «جامع المقاصد» بیشتر دارد. از همه اینها بیشتر، مقدس اردبیلی دارد، رحمة الله علیه و بعدها بیشتر شد، مثل جواهر، بعدها شیخ انصاری دارد انصافاً، خیلی روی این جهات فکر، من حیث المجموع، نه اینکه دانه دانه. آن سوق کلام اثر دارد. اگر فرض باشد، خوب دقت کنید، مرحوم آقای شیخ محمد حسین این نکته را نگفته است اگر ادات شرط فرض باشد، سوق کلام روی جزاء است. یعنی مساق کلام رو اکرم است. اگر به معنای تعلیق باشد، سوق کلام برای ربط دادن، تعلیق، این وجوب اکرام معلق است بر مجیء، ببینید تعلیق.

اینکه انشائیات را در منطق جزء تصورات حساب کردند، این جزء تصدیق حساب نکردند، نکته اش این است. این جزء تصورات، تعلیق غیر از تقدیر است. تقدیر یعنی فرض. اگر سوق کلام به خاطر جزاء باشد، نظر روی جزاء است، یعنی نظرش رو اکرم است که این اکرام کی خواهد آمد؟ اگر نظر روی آن باشد، انصافاً به حساب فرض می خورد. اگر نظرش روی ربط دادن، اکرم را ربط داده به مجیء زید. این دو تا را با هم... دقت کنید، ان جائک زید و لذا ما اختیار کردیم که تعلیق درست است، تقدیر معنا ندارد و اگر تقدیر باشد که مرحوم اصفهانی می گوید مفهوم ندارد. شبیه مفهوم وصف می شود.

ایشان قائل به فرض است و مع ذلک قائل به مفهوم هم هست. این مبنای ایشان برای این جهت از نظر فنی رد کردیم. عرض کردیم یکی را به اهل معقول نسبت داده، من الان در کتب معقول یادم نیست کجا دیدم اما به اهل منقول هم با اینکه خب من در کتب منقول زیاد درس دادم نحو و اینها، یادم نیست در کتب نحوی کجا دیدم. یکی را به اهل معقول، یکی را به اهل منقول نسبت داده. الان نسبت را نمی توانم تأیید بکنم لکن آقای شیخ محمد حسین مرد فوق العاده دقیقی است آن چیزی که گفته عین صواب است.

یکی از حضار: استاد منقول ظاهراً بلاغت منظور است.

آیت الله مددی: بله آقا؟

یکی از حضار: منقول ظاهراً بلاغت است.

آیت الله مددی: شاید هم بلاغت بوده چون بلاغت هم من در «مطول» هم درس گفتم. حالا غیر از مختصر المعانی، مطول هم گفتم من یاد نمی آید. عرض کردم من یادم... بیانش اینها را گفتم. بیانش را شاید تا کامل نکردم. بدیعی را نگفتم. علی ای حال، معانی و بیان و بدیع، آن معانی و بیانش هم مطول را من درس دادم. این طور نیست که حالا حواسم نباشد. یاد نمی آید در کتب معقول، کتب ادب یاد نمی آید. من یاد نمی آید اما آقای شیخ محمد حسین مرد خبیری است، کلام ایشان را من قبول می کنم، قبول دارم حرف ایشان را قبول دارم. خود ایشان اختیار فرض می کند.

عرض کردم عبارات، خود نائینی نوشته ربط، ربط اعم است. ربطش معلوم نیست. ربط شاید به تعلیق بهتر بخورد. علی ای حال، به نظر ما، به نظر عرف، «إن» برای ربط است، برای تعلیق است، برای فرض نیست. «إن» برای تعلیق جمله بر مفاد، اکرم را معلق می کند بر مجیء. مفاد «إن» این است. دقت کردید؟ ان شاء الله یک توضیح دیگری فردا عرض می کنم. هرچی می خواهیم خارج نشویم، خیلی وقت خارج شدیم. وقت آقایان را گرفتیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین